



نهم مهرماه امسال مصادف است با سی ام صفر، روز شهادت امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام. بدین مناسبت، ضمن عرض تسلیت به برادران و خواهران عزیز، بخشی از سیره آن حضرت را برای تبیین و تیرگ نقل می کنیم.

✽ عدالت و انصاف رهبر:

یکی از صوفی مسلکان زاهدنا که زهد را در پوشیدن لباس چرکین و خوردن نان و سرکه محصور کرده بود، به عنوان اعتراض به امام هشتم علیه السلام عرض کرد: امت نیازمند رهبری است که نان خشک بخورد و لباس خشن بپوشد و سوار بر الاغ شود و به عبادت مریض برود!

حضرت خشمگین شد و پس از ذکر نمونه ای از رهبری حضرت یوسف «ع» فرمود: «أَنَا بَرَاءٌ مِنَ الْإِمَامِ قِنَظَةَ وَعَدْلُهُ، إِذَا قَالَ صَدَقَ، وَإِذَا عَمَّكَ عَدْلُهُ، وَإِذَا وَعَدَ الْجَزْءَ، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُعَزِّمْ لَبُوساً وَلَا مَقْتَعاً». آنچه از امام و رهبر خواسته می شود، تنها عدالت و انصاف او است. اگر سخنی گفت، راستگو باشد و اگر حکمی کرد، عادلانه باشد و اگر وعده ای داد وفا کند. همانا خداوند هرگز لباس و غذایی را حرام نکرده است.

آنگاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «قُلْ مَنْ عَزَّمْ رَبِّيَ اللَّهُ الَّذِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّلَبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ». بگو (ای پیامبر) چه کسی زینتهای خدا را برای بندگانش حرام کرده است و چه کسی روزیهایی نیکو و خوب را تحریم نموده است؟

(کشف المستدرج، ج ۳، ص ۱۱۷)

✽ زهد آن حضرت:

با اینکه امام علیه السلام از نظر وضع زندگی، دارای امکانات رفاهی فراوانی بود و هرگاه در برابر مردم فرار می گرفت بهترین لباسهای خود را می پوشید و خود را نیکو می آراست، با این حال زندگی در منزل بسیار متواضعانه و زاهدانه بود. ابی عباد می گوید: «كَانَ جُلُوسَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي الصَّيْفِ عَلَى خَصِيرٍ وَفِي الشَّيْءِ عَلَى شَوْحٍ وَتَبَسُّهُ اللَّعِيطُ مِنَ

سیره

امام رضا

عليه السلام

الثَّابِ، حَتَّى إِذَا بَرَزَ لِلنَّاسِ قَرَّيْنِ لَهْمُ». امام رضا علیه السلام در تابستان بر حصیر و بوریا می نشست و در زمستان بر فرش می نشین و جامه های زبر و خشن در تن می کرد ولی هنگامی که نزد مردم می آمد خود را می آراست.

(میراث الرضا، ج ۲، ص ۱۷۶)

✽ دستور قناعت در خوردن:

روزی غلامان آن حضرت میوه می خوردند ولی میوه را تا آخر نخورده بلکه مقداری از آن را دور می انداختند. حضرت ناراحت شد و رو به آنها کرده فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ، إِنْ كُنْتُمْ اسْتَعْتَبْتُمْ فَإِنَّ أَمَانَتَكُمْ تَشْفَعُونَ، أَلَمْ نَعُوذْ مِنْ بَخْسِ الْجَاهِلِيَّةِ». سبحان الله! اگر شما از این میوه ها بی نیاز شده اید، بدانید که حتماً افرادی هستند که به آن نیاز دارند، آن را به نیازمندان بخورانید.

✽ رفتار با مردم:

ابراهیم بن عباس گوید: «مَا رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ جَفَا أَحَدًا بِكَلِمَةٍ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُهُ قَطَعَ عَلَى أَحَدٍ كَلِمَةً حَتَّى يَفْرَغَ مِنْهُ وَمَارًا أَحَدًا عَنْ حَاجَةٍ بِقَدْرِ عَلَيْهَا وَلَا مَدُّ رِجْلَهُ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ وَلَا أَنْكَبَى بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ، وَلَا رَأَيْتُهُ شَمَّ أَحَدًا

مِنْ عَوَالِيهِ وَمَعَالِيكَه قَطُّ، وَلَا رَأَيْتُهُ تَقَلَّ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُهُ يُفْتَقِرُ فِي شَيْخِيكَه قَطُّ، بَلْ كَانَ فِي شَيْخِيكَه التَّبَسُّمُ، وَكَانَ إِذَا خَلَا وَتَهَيَّبَتْ مَائِدَتُهُ أَجْلَسَ قَعْدَةَ عَلِيٍّ مَائِدَتَهُ مَعَالِيكَه حَتَّى التَّوَابِ وَالسَّائِسِ».

(میراث الرضا، ج ۲، ص ۱۸۴)

هرگز نیافتم امام رضا علیه السلام را که سخن درشت به کسی بگوید و ندیدم او را که سخن کسی قطع کند تا آنکه از سخن گفتن فارغ شود و هرگز کسی را در حاجتی که توان بر آوردنش داشت، رد نکرد و هرگز در برابر کسی که نشسته بود، پای خود را دراز نکرد و تکیه نزد و هیچ وقت ندیدم او را که یکی از بردگان و غلامانش را ناسزا بگوید و او را ندیدم که آب دهان بیاندازد و او را نیافتم که در تبسم کردنش با صدای بلند بخندد بلکه تنها تبسم می فرمود. و هنگامی که تنها می شد و سفره غذا را می انداختند، تمام نوکران و بردگانش را دعوت می کرد و با خود بر سفره می نشاند حتی دربان و نگهبان و دامپرو.

✽ صفات بارز حضرت:

در ادامه همان روایت، ابراهیم بن عباس می گوید: «... وَكَانَ قَبْلَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ كَثِيرَ الشُّهْرِ، يَحْبِسُ أَكْثَرَ لِبَالِيهِ مِنْ أَوْلَاهِا السَّيِّئَاتِ، وَكَانَ كَثِيرَ الصَّيَامِ فَلَا يَفُوتُهُ صِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ وَيَقُولُ ذَلِكَ صَوْمَ الدَّهْرِ، وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ وَالصَّدَقَةِ فِي الشَّرَاكَاتِ ذَلِكَ يَكُونُ مِنْهُ فِي اللَّيَالِي الْمَظْلَمَةِ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ رَأَى مِثْلَهُ فِي فَضْلِهِ فَلَا تَصَدَّقْ».

حضرت شبها کم می خوابید و بسیار بیدار بود. بیشتر شبها پیش را تا بامداد احیا می کرد بسیار روزه می گرفت و هیچ وقت روزه سه روز در ماه را ترک نمی کرد و می فرمود: این روزه دهر است. و آن حضرت بسیار کار خیر انجام می داد پنهانی صدقه می داد و بیشتر صدقه هایش در شبهای تاریک بود. پس اگر کسی ادعا کند مانند او در فضیلت وجود دارد، باور نکن.

✽ عبادت حضرت:

رجاء بن ابی الصَّحَّاکِ گوید: مأمون به من

دستور داد، آن حضرت را از مدینه به مرو ببرم و گفت: او را از راه قم عبور نده بلکه از راه بصره و اهواز بیاور و به من امر کرده بود که شخصاً شب و روز مراقب حضرت باشم. آنگاه پس از دیدن آن وضعیست فوق العاده و استثنائی، خود می گوید: بخدا سوگند ندیدم مردی که نسبت به خداوند از او با تقواتر باشد و یا بیش از او ذکر خدا بگوید در تمام اوقات و لحظات و یا بیش از او از خدا خوف داشته باشد. سپس به تفصیل از نماز و عبادت حضرت سخن می گوید که قسمت‌هایی از آن را در اینجا بیان می کنیم و اگر کسی مایل بود، این روایت بسیار جالب و خواندنی را به تفصیل بخواند، به کتاب عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۷۸ الی ۱۸۲ مراجعه نماید:

هنگامی که نماز صبح می خواند، پس از سلام نماز، در مصلاش می نشست و همچنان تسبیح و تهلیل و تکبیر خدا می کرد و بر پیامبر و آتش صلوات می فرستاد تا آفتاب طلوع کند، آنگاه سجده شکر طولانی بجای می آورد سپس نزد مردم می آمد و آنان را نصیحت و موعظه می کرد تا نزدیک ظهر، که تجدید وضو می کرد و دیگر بار به مصلاش باز می گشت و نمازهای نافله می خواند... و پس از نماز ظهر و نافله نماز عصر، نماز عصر را بجای می آورد و همچنان در بین نمازهای واجب خود، ذکر خدا می کرد. در اینجا به تفصیل نمازهای واجب و نافله حضرت را بیان می کنند سپس می گوید: و هنگامی که شب در رختخواب می رفت، بسیار تلاوت قرآن می کرد پس هرگاه به آیه ای می رسید که در آن نام بهشت یا جهنم برده شده است، می گریست

و از خداوند بهشت را درخواست می کرد و از جهنم به خدا پناه می برد...

و حضرت در تمام نمازهای فریضه، در رکعت اول پس از حمد سوره انا انزلنا و در رکعت دوم پس از حمد سوره قل هو الله احد می خواند مگر نمازهای صبح و ظهر و عصر روز جمعه که در رکعت اول پس از حمد سوره جمعه و در رکعت دوم پس از حمد، سوره منافقون می خواند و نماز عشاء شب جمعه را پس از حمد سوره جمعه و در رکعت دوم پس از حمد، سوره سبح اسم ربك الأعلى می خواند.

و همیشه حضرت در قنوتش این دعا می خواند: «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَنَّا تَعَلَّمْ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَعْلَى الْأَكْرَمُ».

و هنگامی که آن حضرت را بر مأمون وارد کردم و از من پرسید که او را چگونه بافتی؟ از تمام حرکات و سکناتش در شبها و روزها به او گفتم، مأمون به من گفت: ای فرزند ایی الضحاک! او به خدا بهترین اهل زمین و عالم ترین و عابدترین آنهاست پس مواظب باش که آنچه از او مشاهده کردی برای دیگران تعریف نکنی تا بزرگواریش برای کسی معلوم نشود مگر آنچه من بر زبانم جاری سازم!!

عظمت و بزرگواری:

مأمون در آغاز ولایعهدهی، از روی سیاست، خلافت را به حضرت پیشنهاد کرده می گوید: یا این رسول الله! من به فضیلت و علم و زهد و پارسائی و عبادت تو آشنایم و تو را سزاوارتر از خودم در منصب خلافت می دانم.

حضرت در پاسخش می فرماید:

«بِالْمُسُودِيَّةِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَفْتَحِرُّ وَبِالرَّهْدِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو النَّجَاةَ مِنْ سَرِّ الدُّنْيَا، وَبِالْوَرَعِ عَنِ السَّحَابِ أَرْجُو الْفَرَقَةَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» به عبودیت و بندگی خدا افتخار می کنم و با زهد در دنیا، نجات از شر دنیا را می جویم، و با پارسائی و ورع از محرّمات، امیدوارم به غنیمت‌های الهی دست یابم و با تواضع در دنیا، امید رفعت و بلندئی مقام نزد خدای عزوجل را دارم.

مأمون عرض کرد: چه می فرمائید که خودم را از خلافت عزل کنم و آن را برای شما فرار دهم و با شما بیعت کنم؟!؟

حضرت فرمود: اگر خلافت مخصوص تو است و خداوند آن را برای تو قرار داده است، پس برای تو جایز نیست، لباسی را که خداوند به تو پوشانده است از تن خارج سازی و به دیگری ببوشانی، و اگر خلافت از آن توست، باز هم برای تو جایز نیست، چیزی که مال توست به من بخش.

آنگاه مأمون گفت: ای فرزند رسول خدا! باید این امر را بپذیری و هیچ چاره ای نداری! و بدینسان ولایت عهدی را به حضرت تحمیل کرد. اینجا بود که امام علیه السلام دستها را به درگاه خداوند بلند کرده، عرضه داشت: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّي مُكْرَهٌ، مُضْطَرٌّ فَلَا تُؤَاخِذْنِي كَمَا لَمْ تُؤَاخِذْ عَشْرَكَ وَتَبَيْتِكَ يُوسُفَ حِينَ وَقَعَ إِلَى وَوَلَايَةِ يَصْرَ». خداوند! تو می دانی که من مجبور و مضّر شدم، پس مرا مؤاخذه نکن همچنان که بنده ات و پیامبرت یوسف «ع» را مؤاخذه نکردی هنگامی که حکومت مصر را بپذیرفت.

(بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۲۹)

گناه جدید، بلای جدید

• امام رضا علیه السلام:

«كُلَّمَا أَخَذْتَ الْعِبَادَ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ، أَخَذْتَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَتَّقُونَ».

(اصول کافی - ج ۳ - ص ۳۷۷)

هرگاه بندگان گناهان تازه ای را مرتکب شوند که سابقه نداشته است خداوند آنان را به بلاهای تازه ای گرفتار می سازد که ناشناخته است.